

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن – المان

پوشیده است

راز (ناظم) ، دوستان در نزد ما پوشیده است
بهر عشق گلرخان از جان و دل کوشیده است
نزد ما پوشیده است
نزد ما پوشیده است

خوابی دیده با نمک، با مرچ ، با صد ذوق و شوق
دیگر شوقش ، فصل پیری با صفا جوشیده است
نزد ما پوشیده است
نزد ما پوشیده است

گه شود عاشق به جرمن ، گاهی هم بر هموطن
دل به دریا ها زده ، شاید لبی چوشیده است
نزد ما پوشیده است
نزد ما پوشیده است

گه بلای جان و گه پوشیده با منظور گفت
چونکه از خمر وصال دلبری ، نوشیده است
نزد ما پوشیده است
نزد ما پوشیده است

یا که گشته عاشق و ، دل زیر پای گلرخان
عاقبت گردد هویدا ، آنچه را دوشیده است
نزد ما پوشیده است
نزد ما پوشیده است

ابتدا بسرود بر جرمن ، کنون بر هموطن
خانم بیچاره را با مکر خاموشیده است
نزد ما پوشیده است
نزد ما پوشیده است

میرود جای دگر ، اما بهانه مسجد است	گلرخانرا ساجد است
بلبلش از این سبب ، بسیار خاموشیده است	نزدِ ما پوشیده است
با من بیچاره آن ظالم ، رقابت میکند	هم رفاقت میکند
خانه دل ، با گل و با خار مفروشیده است	نزدِ ما پوشیده است
هیچ میدانید ، نوکِ این کلاوه در کجاست	در زمین یا در هواست
یا که در بحرِ وصال و هجر باغوشیده است	نزدِ ما پوشیده است
شیشه قلبم شکست آخر به سنگِ رنگِ خود	با چنین نیرنگِ خود
نوشگفته غنچه عشقِ مرا خوشیده است	نزدِ ما پوشیده است
عاقبت قلبِ مرا پیچید ، بر برگِ خزان	داد ، دستِ مهوشان
رشته یاریِ یاران ، مُفت بفروشیده است	نزدِ ما پوشیده است
باید افشاء کرد عشقِ تازه اش را در جهان	نزدِ این و نزدِ آن
حیف « نعمت » از وفا سوگندِ او گوشیده است	نزدِ ما پوشیده است